

مدیریت بحران حضرت زینب سلام الله علیها

سمیه نوروزپور کشتلی* 1

چکیده

حضرت زینب کبری سلام الله، دختر امیرالمؤمنین، علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد که از همان کودکی زندگی ایشان در تلاطم و بحران بوده است و حادثه کربلا که از عظیم ترین واقعه ها در تاریخ می باشد، مهمترین و جدی ترین بحران زندگی خانم محسوب می شود. این مقال با هدف آشنایی با نحوه مدیریت بحران حضرت زینب سلام الله و در پی پاسخ به این سؤال که چگونه زینب سلام الله با وجود این که یک زن است، توانست بحران جنگ و اسارت را مدیریت نماید؟ با بررسی در کتابهای تاریخی، سیره و نتیجه ای که بدست آمده، این است که حضرت زینب سلام الله با ایمان راسخ و روح بزرگی که از خاندان مطهرشان به ارث بردند، به خوبی توانستند واقعه پیش آمده را در راه اعتلای دین اسلام هدایت کنند. در موقعیتی که همه جا پر از بی حرمتی و زجر و شکنجه بوده، این حضرت زینب سلام الله بود که با سعه صدر خویش همه را دلدار می دادند و در مقابل دشمن سفاک، شجاعت می کردند. ایشان با سخنانشان هم آنها را رسوا ساختند و هم جهان هستی را بیدار نمودند.

واژه های کلیدی:

مدیریت - بحران - مدیریت بحران - حضرت زینب سلام الله

مقدمه

یکی از زنان با فضیلت خاندان اهل بیت که به عنوان الگوی صبر و شجاعت می باشند، دختر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و امیر المؤمنین علی علیه السلام، حضرت زینب کبری سلام الله می باشد. حضور و نقش آفرینی حضرت زینب در واقعه کربلا که از عظیم ترین وقایع تاریخ بشریت می باشد، و بعد از آن در اسارت کوفه و شام از بی نظیر ترین مدیریت های است که یک زن می تواند در بحرانهای عمیقی چون بحران جنگ و اسارت از خود بر جای گذاشته باشد. در واقع برون رفت از بحران، مدیری بسیار کارآزموده می طلبد تا از شرایط بحرانی به سلامت عبور کند. حضرت زینب سلام الله نیز در این بحران پیش آمده به خوبی هر چه تمام تر توانستند مدیریت نمایند.

نگارنده با بررسی کتب و مقالات مختلف، به کتابی که به طور خاص به موضوع مقاله پرداخته باشد، برخورد کرده است اما مقالات خوبی در این زمینه نوشته شده است از جمله:

«مدیریت بحران و نقش آفرینی حضرت زینب سلام الله در واقعه کربلا» از دکتر محمد تقی امینی در سال 1390، «مدیریت بحران در زندگی حضرت زینب» از زینب ابراهیم آبادی در سال 1392، زینب سلام الله الگوی مدیریت بحران کربلا» از سائمه گیلانی در سال 1392 نگاشته شده است.

علی رغم این که در زمینه مدیریت بحران حضرت زینب سلام الله مقالاتی نگاشته شده اما با کاوش هر چه بیشتر در رفتار این بانوی بزرگوار و بررسی در کلام فصیح ایشان این ضرورت برایمان ایجاد شد تا لحظات سخت و جان فرسای قیام عاشورا و اسارت کوفه و شام به طور عمیقتر مورد جستجو قرار گیرد تا تمام ابعاد مدیریتی این بانوی بزرگوار، بررسی گردد.

حاصل آنکه حضرت زینب سلام الله چون قهرمانی وصف ناپذیر در حادثه عاشورا و پس از آن، کمر همت بست تا در برابر انواع طوفان های شکننده حوادث، راست قامت باقی ماند. او این نهال نوپای عاشورا را پرورش داد و آن را به کوفه و شام و مدینه و هر جای دیگر که توانست، ابلاغ کرد و با هجرت م مجاهدت خستگی ناپذیرش به تربیت و رشد آن پرداخت. بنابراین نهضت عاشورا، ثمره مجاهدت امام حسین علیه السلام و زینب سلام الله پرورش دهنده این نهال بودند.

سوالهایی که در این مقاله به آن پاسخ داده می شود عبارتند از:

- نحوه مدیریتی حضرت زینب چگونه بوده؟

- چگونه زینب سلام اله با توجه به این یک زن بود توانست بحران جنگ و اسارت را مدیریت نماید؟

- مدیریت خانم زینب کبری سلام الله بعد از واقعه عاشورا چه تأثیری در رساندن حقیقت به جهانیان دارد؟

مفهوم شناسی

مدیریت: هماهنگ کردن (معین، 1384) مدیر بودن، اداره کردن (دهخدا، 1373، حسینی دشتی، 1385، ص 261)،
فرآیند به کار گیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی، سازماندهی (رضائیان، 1383، ص 7)

بحران: آشفتگی و تغییر حالت ناگهانی، بالاترین مرحله یک جریان (معین، 1384)

مدیریت بحران: ایجاد آمادگی و فراهم کردن تمهیدات و تدارکات لازم برای رویارویی با بحران (آهنچی، 1376، ص 7)،
اصطلاحی که تمام جنبه های برنامه ریزی برای بحران و مرتبط با بحران را در بر می گیرد. (عصار، 1373، ص 5)

زینب کبری سلام الله علیها: دختر امیر المؤمنین و خانم فاطمه زهرا علیهما السلام است. در زمان حیات پیامبر به دنیا
آمد. زینب به معنای درخت خوش منظر، مرکب از زین و اب به معنی زینت پدر می باشد. (جبل عاملی، بی تا، ج 1،
ص 327)

مدیریت امری فطری

آیا مدیریت دانشی است مانند خواندن و نوشتن که همگان می توانند آن را بیاموزند؟ یا نوعی احساس همچون قریحه هنر شعر
سرودن است که به برخی از انسانها اختصاص دارد. به دیگر سخن آیا مدیریت اکتسابی است یا فطری عام یا فطری خاص؟
پاسخ این است که مدیریت مانند طبع شعر است که برخی ذوق آن را دارند و برخی نه. آنانکه طبع شعر ندارند ممکن است دانش
سرودن آن را فرا بگیرند ولی شاعر نمی شوند.

مدیریت نیز چنین است ولذا گفته اند: «مدیریت با خون انسانها آمیخته است.» این سخن تعبیر دیگری از فطری بودن بینش
مدیریت و رهبری در برخی انسانها است. کسی که فطرت و سرشت مدیریت در وجود او نیست، در هیچ مدرسه ای نمی توان به او
مدیریت را آموخت. ممکن است او دانشمند و فیلسوف توانایی شود ولی بی تردید مدیر و رهبر توانمندی نخواهد شد. دانش
مدیریت را فرا خواهد گرفت ولی به هنر مدیریت نخواهد رسید. (محمدی ری شهری، 1375، ش 1، ص 207)

مدیریت بحران حضرت زینب سلام الله

در بسیاری از حوادث و وقایع تاریخی معمولاً بحران ها یک وجهی بوده و پس از گذر از یک واقعه چند روزه و از بین رفتن علل و
اسباب بروز آن، حواشی حوادث پایان می یابد و بحران خاتمه شده انگاشته می شود.

اما در واقعه کربلا بحران دو وجه و دو دوره زمانی داشته که دوره دوم بسیار سخت تر و دهشتناک تر از دوره اول بوده (اگر هم بیشتر نباشد کمتر نیست) دوره اول از آغاز حرکت حضرت امام حسین(ع) از مکه و نیمه تمام کردن مراسم حج تا عصر عاشورا و به شهادت رسیدن تمام یاران و انصار و اهل بیت آن حضرت که در بدترین شرایط و به شقاوت ترین وجه ممکن صورت گرفت و در این دوره تعداد اندکی از یاران عاشق و از جان گذشته به ندای "هل من ناصر ینصرنی" ابا عبدالله(ع) لبیک گفتند و در این راه نیز تا آخرین لحظه، ذره‌ای از عقاید خویش عقب ننشستند و به وعده ای که داده بودند عمل کرده و جملگی به شهادت رسیدند.

دوره دوم از عصر عاشورا شروع می شود و تا جریان اسیری و اعزام کاروان به شام ادامه پیدا می کند که در جریان این سفر پرمشقت و بسیار بحرانی مصائب و سختی‌های بسیاری بر حضرت زینب (س) گذشت که میزان آن کمتر از دوره اول نبوده است.

مدیریت بر یک جمعی متشکل از زن‌ها و بچه‌ها که تماماً از یک طرف غم دیده و مصیبت زده‌اند و از طرف دیگر رفتارهای ناشایست، اسائه ادب و اذیت‌های مأمورانی که وظیفه انتقال آنها را به شام داشتند و همچنین نوع برخورد تحقیرآمیز و بسیار زشت مردمان شهرها و قبایل مسیر حرکت آنها که این کاروان اسرا را به چشم یک خارجی نگاه می کردند و با زخم زبان و دشنام و ... استقبالی ناشایست از آنها می نمودند و همه این مسائل و رفتارها و مشکلات عظیم را در کنار هم بگذاریم بیان از واقعه‌ای دردناک و اسفناک دارد که در طول تاریخ نیز چنین بحران وحشتناکی بر کسی واقع نشده است.

با وجود اینکه همه این مصائب به وجود آمده برای کاروان کربلا، برای ادامه روند نهضت کربلا و دستیابی به اهداف عالی، ترسیم شده از سوی ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود، اما این امر، نیازمند مدیری توانمند و لایق است تا بتواند ضمن اداره احسن امور، به خوبی این حرکت عظیم را به جلو برده و رسالت و وظیفه ای را که تعیین و تبیین شده را به بهترین وجه ممکن به انجام رساند.

حضرت زینب (س) این شیر زن کربلا به خوبی توانست این رسالت عظیم را به سرانجام برساند. مؤید این ادعا، مانایی و پایا بودن حرکت عظیم عاشورا پس از گذشت بیش از هزارسال است که هنوز زنده و پابرجا مانده و مانند چشمه‌ای جوشان هنوز هم موجب استمرار حرکت عاشورایی در نسل‌ها و عصرهای بعد و تا به حال شده است که همه اینها مدیون مدیریت حضرت زینب(س) بر بحران کربلاست. رمز پیروزی حضرت زینب(س) در مدیریت برخاسته از ایمان وی نهفته است که در ایجاد تاریخ اسلام نقش فوق‌العاده‌ای را ایفا کرده و در بسیاری از صفحات تاریخ عاشورا حضور یافته و هدف سالار شهیدان را با تمام و کمال اجرا کرده است و جریان عاشورا و شهادت امام حسین(ع) و یارانش بدون حضور حضرت زینب(س) تداوم نمی‌یافت. این پیروزی از بعد مدیریت حضرت زینب(س) شامل 3 بخش است؛

1- مدیریت بر خود: مدیریت بر خود، با صبوری و مسلط بودن بر خویشتن به‌صورتی که مالک خشم و غضب و مهارکننده عواطف خود باشد و داشتن روحیه‌ای عظیم.

2- مدیریت بر دیگران: مدیریت بر دیگران با دلداری و پرستاری از زنان داغدار و کودکان صغیر و حضرت امام سجاد(ع) در هنگام کسالت.

3- مدیریت بر عالم هستی: مدیریت بر عالم هستی با معجزه‌ای که از خود در آرام کردن همه‌ها و هجوم‌ها نشان داد، به‌گونه‌ای که نفس‌ها در سینه حبس شد و این نفوذی در جهان وجود و طبیعت بود که از سوی حضرت زینب(س) انجام شد.

مدیریت حضرت زینب سلام الله بر خود

1- زینب سلام الله و مدیریت عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی، براننده ترین زینت زنان است و گرانبه‌ترین چیزی است که یک فرد می‌تواند داشته باشد. یکی از درس‌های عاشورا همین عفت و پاکدامنی است. در این حادثه استثنایی تنها چیزی که زینب کبری و دیگر زنان حتی کودکان را به شکوه و امین داشت همین مسئله بود. اهل بیت آموخته‌اند که جز از خدا از کسی درخواستی نداشته باشند ولی در این مورد بخصوص در تاریخ می‌خوانیم که حتی شمر هم درخواست می‌کنند که مثلاً از مسیر کم جمعیت وارد شهر شوند و یا سرهای مقدس را جلوتر ببرند تا تماشاچیان به تماشای سرهای بریده مشغول گردند.

زینب حاضر است جان بدهد، فرزند بدهد، برادر و برادرزاده بدهد، به اسیری برود و خلاصه برای هر مشکلی آماده است ولی از عفت خویش چون گوهر گرانبه‌ای مراقبت می‌کند. او حاضر نیست تحت هیچ شرایطی در معرض دید اجنبی قرار گیرد.

مکتب که زینب در آن درس خوانده به او آموخته که کشته شدگان در راه دوست را جمال زیبایی ببیند، ولی حضور بدون پوشش در میان بیگانگان را وبال و رسوایی.

دست تقدیر چنین رقم زده است که در مجلس یزید حاضر شود؛ آنگاه که لب به سخن می‌گشاید و می‌فرماید: ای پسر آنکس که جدمان اسیر کرد و سپس آزاد کرد در مجلس یزید حاضر شود؛ آنگاه که لب به سخن می‌گشاید، می‌فرماید: «أَمِنْ الْعَدْلِ يَا بَنَ الْطَّلِقَاءِ تَحْذِيرُكُمْ أَمَّا كِ وَ سَوْفَ كُ بِنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَبَايَا ... أَيِ پسرکفار آزاد شده!» اشاره به ماجرای فتح مکه که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوسفیان و معاویه و دیگر سران قریش و معاندان را بخشید و فرمود: اذهبوا فأنتم الطلقاء؛ بروید شما آزادید. آیا این از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده‌ها بنشانی ولی دختران رسول خدا را اسیر کرده و به این سو بکشانی در حالی که پرده حرمت آنان را دریده و چهره‌های آنان را در معرض دید مردم قرار داده‌ای..... تو خود را خلیفه پیامبر میدانی و با نوادگان او اینگونه رفتار میکنی؟!» (مقرم، 1971 م، ص 357، طبرسی 1422 ق، ص 122، محمدی ری شهری 1391، ص 557)

مرحوم جزایری در الخصایص الزینبیه نقل میکند که وقتی زینب سلام الله را به مجلس این زیاد وارد کردند، حضرت برای اینکه از دید نامحرم مصون بماند با دستش صورت خود را می‌پوشاند؛ برای اینکه چادرهای آنان را گرفته بودند. (شیری، 1385، ص 82)

شخص مصیبت دیده معمولاً نسبت به اینگونه مسائل بی‌توجه است در حالی که زینب کبری سلام الله و شاگردان او از این جهت کاملاً اهل مراعات و احتیاط هستند. حضرت در این لحظات که درد کشیده ورنجور است، چنان باصلاط

برخورد مینماید که هم موجب خفت و خواری یزید و یزیدیان می شود وهم مردم را از اصل واقعیت خبر دار می کند . او جزع و فزع نمی کند؛ بلکه در کمال حیا و پاکدامنی بهترین عکس العمل را در مقابل این بی حیایی دشمن از خود نشان می دهد.

2- زینب سلام الله الگوی معرفت

زینب کبری سلام الله برای رسیدن به مرحله معرفت و شناخت که مقام و الای بندگی است ، برنامه ها داشت واز دوران کودکی راه آن را می پیمود. او انسانی فوق العاده وداردای عقل ودرایت بود تا جایی که با معرفت وشناختش از خدا،علی علیه السلام ، پدر عرفان را به تعجب واداشت .آنجا که گفت:«با زبانی که واحد گفته ام اثنین نمی گویم!!»

امیر المومنین علیه السلام چون زینب سلام الله را اینگونه دید، او را در آغوش گرفت وچشمانش را بوسید. (محلاتی ، 1364 ، ج 3 ، ص54)

و در قضیه دیگری آمده است که امیرالمومنین علیه السلام زینب را در آغوش گرفته بود و او را نوازش می کرد، در این حال زینب از پدر پرسید: پدر جان! تو ما را دوست داری؟ امام پاسخ دادند: چگونه دوست ندارم که شما میوه دل من هستید. زینب سلام الله فرمود: این دوستی (حب) مال خداوند است و مخصوص اوست وشفقت ومهربانی برای ماست (نقدی ، بی تا، ص55)

حتی بدون شرح وتفسیر این حدیث هم روشن است که دختر دو یا سه ساله با این نوع نگاه در چه درجه ای از معرفت خداوند سیر می کند و چگونه به مرتبه کمال رسیده است . که امام سجاد علیه السلام در برابر او خضوع می کند و می گوید:«سپاس خداوند را که تو بدون معلم ،دانا و بدون استاد، فهیمی» (قمی، ج 1، ص 588)

وامام حسین علیه السلام در وداع آخر خطاب به خواهر عارفش می فرماید:«خواهرم زینب ! مرا در نمازهای شب فراموش نکن.»(شبیری ، 1385 ، ص92)

هنگامی که اباعبدالله الحسین علیه السلام در میدان عشق شهید شد، زینب سلام الله از خیمه خارج گشت و به میدان قتلگاه آمد ،سپس در کنار بدن پاره پاره برادر قرار گرفت و در حالی که هزاران دشمن بیرحم او را احاطه کرده بودند با خون گلوی برادر ،پیشانی خویش را رنگین کرد، سپس دستهای مبارکش را زیر جسد آن حضرت نمود ، کمی او را بلند کرد وگفت: با رالها! این قربانی را از ما آل محمد(صلی الله علیه)قبول فرما(قزوینی 1387 ص93)

آری، زینب، شناخت و معرفت را از علی وزهرا آموخت و با عبادت و نیایش آن را تحکیم بخشید و در طول زندگیش نوافل را ترک نکرد حتی در مسیر شام، در سخت ترین دوران اسارت، سجاده اش را کنار نگذاشت و آنی از یاد خدا غافل نماند . با عبادت ها، ناله ها و ندبه هایش دشمن را وادار به عقب نشینی کرد و آل امیه را منقلب کرد و آنان را همراه خود علیه یزید بسیج ساخت.(شبیری 1385 ص83)

3- زینب سلام الله الگوی شجاعت و شهادت

بی تردید هر کس نظر کوتاهی بر برخورد زینب سلام الله و قضیه عاشورا نماید در مقابل ایمان این بانوی بزرگ سر تعظیم فرود می آورد، آنقدر ایمان و اعتقاد به خدا که همه مصائب را برای او در راه خدا قابل تحمل کرده است و همه اینها را زیبا می بیند. انسان اگر عظمت خداوند در نظرش مجسم گردد، دیگر غیر خدا را کوچک بلکه هیچ و فاقد اثر می بیند. اگر یک فرد مسلمان به این مرتبه نائل شد دیگر از هیچ چیز و هیچ کس هراسی نخواهد داشت.

سر شجاعت اولیا الهی نیز همین است. امیر مؤمنان علی علیه السلام که او را در شجاعت و شهامت سرآمدی می دانیم در سایه خداواری به این درجه رسیده است. طبیعی و بدیهی است که فرزندان و دست پروردگان او نیز چنین باشند. اگر دشمن تا دندان مسلح در مقابل امام حسین می گریزد و توان مقابله با او را ندارد و می گوید "هذا ابن قتال العرب" اگر عباس بن علی چون شیر به دشمن یورش می برد و حتی طفل نابالغ خاندان علی "عبدالله بن الحسین" از دشمن خوفی ندارد به خاطر همین ارتباط محکم و ناگسستنی است که با منبع قدرت پیدا کرده اند، زینب سلام الله نیز از همین خاندان است. او هم دختر آزاده زهرا سلام الله و تربیت شده علی علیه السلام و از شجاعت حیدری بی بهره نیست. او یک زن است ولی چون مردان بر سر دشمن فریاد می زند. تویخشان می کند، تحقیرشان می نماید و از احدی هم هراسی به دل ندارد. زمانی که ابن زیاد سرمست از غرور و پیروزی و برای قدرت نمایی، در کاخ خود نشست و اجازه ورود همگانی داد، سپس دستور داد سر امام حسین را آوردند و در برابرش قرار دهند و آنگاه فرمان داد که زنان حریم حسینی و کودکانشان را وارد کنند، زینب کبری سلام الله به صورت ناشناس وارد مجلس شد و در گوشه ای نشست. ابن زیاد پرسید: این که نشست که بود؟ حضرت با او سخن نگفت. عبیدالله سه بار پرسش خود را تکرار نمود و خانم هر سه بار ساکت ماند، در نتیجه یکی از کنیزانش گفت: هذه زینب بنت علی: این زن زینب دختر علی است.

ابن زیاد رو به زینب کرد و گفت: «خدارا سپاس که شما را رسوا ساخت و نادرستی خبرهای شما را نشان داد.» زینب سلام الله پاسخ داد: «ستایش خدایی را که ما را به محمد صلی الله گرامی داشت و پاک و پاکیزه مان کرد. فقط فاسق رسوا می شود و انسان فاسد دروغ می گوید و آن هم ما نیستیم و دیگری است.»

این سخن حضرت خود بیانگر این است که ما اهل بیت پیامبر هستیم و از فسق و دروغ میراییم. ابن زیاد در ادامه گفت: کیف رأیت صنعَ اللهِ باخیکِ و اهلِ بیتکِ؛ کار خدا را نسبت به برادرت و خاندانت چگونه دیدی؟

زینب سلام الله (با صلابت و قدرت) پاسخ داد: «ما رأیت الا جمیلا» جزء زیبایی ندیدم. اینان کسانی بودند که خداوند کشته شدن را برایشان تقدیر کرده بود و آنان را گرد هم می آورد و آنان با تو اقامه حجت و برهان می کنند و خواهی دید که چه کسی چیره می شود (سید بن طاوس، 1380، ص 200، احمد بن اعثم الکوفی، 1411، ج 5، ص 122، محمدی ری شهری، 1391، ش، ج 2، ص 462)

عبید الله بن زیاد با شنیدن این سخنان خشمگین شد و گویا آهنگ قتل آن حضرت را نمود که عمرو بن حدیث به وی گفت: ای امیر! او زن است و نباید زن را به گفتارش مجازات کرد.

این زیاد (که درماندگی خود را احساس کرد) ادامه داد: خداوند قلبم را با کشتن حسین و خاندانت تشقی داد! زینب سلام الله فرمود: به جانم سوگند بزرگم را کشتی و شاخه ام را بریدی و ریشه ام را از بیخ و بن درآوردی اگر این دل تو را خنک می کند، خنک شد! (طبری، 1368، ج 5، ص 457)

این زیاد که پاسخی نداشت گفت: این زن پیوسته موزون و مسجع می گوید. پدرش نیز شاعر بود.

خانم فرمودند: زن داغدار و مصیبت زده کجا و سجع گفتن کجا؟ آنچه بر زبانم جاری شد سخنانی بود که از سوز سینه ام برخاست. (شیخ مفید، 1380، ص 473)

به راستی این همه شجاعت و قدرت روحی این زن رشیده نشان از ایمان راسخ و عبودیت محض نسبت به وجود پاک باری تعالی دارد که این ایمان نشأت گرفته از عبادت و پرستش خالصانه اش می باشد. مدیریت کردن لحظاتی که دشمن بخواهد موجبات خفت و خواری را فراهم آورد و با گفتن کلمات سبک و شیوا بخواهد منزلت یک انسان را پایمال کند، هنرمندی می خواهد، هنری که جز اهل بیت کارگردان آن نخواهد بود و آن میسر نمی شود مگر با توکل بر خداوند و نوسل بر خاندان پاکشان. در واقع انسان باید بداند که با یاد و ذکر خداوند هیچ گاه به بن بست نرسید و ذلت بیعت با یزید نپذیرفت و با تسخیر دل های مؤمنان پیروز شد. زینب سلام الله ادامه دهنده راه حسین بن علی علیه السلام و شاگرد مکتب ایشان بود و با سخنان خود بر شوکت و عظمت نهضت خونین کربلا افزود. ایشان خود را بنده حق می دید و سربلندی خویش را در گرو انجام وظیفه الهی می دانست.

در شام از مجلس یزید هم، همه چیز در ظاهر به نفع یزید بود، اما هنگامی که زینب سلام الله خطبه خواند به راستی همه چیز دگرگون شد و شام یزیدی را به شام غریبان تبدیل نمود، و همچون صاعقه سوزان و رگبار شدید سرزنش بر همه زندگی ننگین یزید بود. یزید قبل از خطبه زینب سلام الله افتخار کرده بود که از فرزندان خندف است، که با سیزده واسطه به او می رسید، و خندف در عصر خود به عنوان بانوی خیراندیش معروف بود، زینب کبری سلام الله در این مورد با یزید مقابله بر مثل کرد و فرمود: به جد سیزدهم خویش نناز، بلکه به جد نزدیک خود "هند" مادر معاویه بنگر که در جنگ احد جگر حضرت حمزه را درآورد و به دهان کشید و به خون آشامی معروف بود، چرا راه دور می روی؟!

و در جایی دگر حضرت می فرماید: اگر چه حوادث روزگار مرا به سخن با تو کشانده، ولی ارزش تو از نظر من ناچیز است. هر نیرنگی خواهی بزن، و هر اقدامی که توانی بکن، از هر کوششی دریغ منما، که سوگند به خداوند می توانی نام مارا محو کنی، و نه می توانی وحی ما را خاموش کنی و به منتهای مقام ما برسی، و هرگز نتوانی ننگ این ستم را از خود بزدایی. رأی تو سست و شماره ایام دولتمت اندک است. و جمعیت تو متلاشی و پراکنده شود تا آن روز (قیامت) فرارسد که منادی حق فریاد زند: آگاه باشید لعنت خدا بر ستمگران باد. (سید بن طاووس، 1380، ص 215)

خطبه حضرت زینب سلام الله به طور کلی مجلس سزید بلکه وضع شام را تغییر داد و همه چیز را دگرگون ساخت. منطق قوی و نفس قدسی زینب سلام الله باعث آنچنان رعب و وحشت در یزید و یزیدیان ایجاد کرد که یزید نتوانست شعله سخن را در ذهن خانم خاموش سازد؛ چرا که می دید مجلس در چنبره کلام آتشین حضرت قرار گرفته است. از آن پس سیاست ظاهری یزید عوض شد، او در ظاهر اظهار پشیمانی کرد و گناه را بر گردن ابن زیاد انداخت. یزید دستور داد تا با نرمش و اخلاق نیک با اهل بیت امام حسین علیه السلام رفتار شود و آنها را محترمانه به مدینه بازگردانند. (هدایت، 1364، ص 80)

4- مدیریت بر خود در اوج مصیبت

از دشوارترین لحظات تاریخ کربلا که در عظمت و سنگینی با همه آسمانها و زمین برابری می کند، لحظه وداع جانسوز قافله اسیران با بدن های پاره پاره شهیدان است.

مشاهده آن صحنه های دلخراش با آن بدن های پاره پاره و پیمال سم آسبان که عمدتاً قابل شناسایی نبودند، می توانست هر بیننده ای را از پای در آورد. ولی طمأنینه و آرامشی که در زینب کبری سلام الله، یادگار صبر و شکوه علی علیه السلام ظهور کرد و صلابت و استحکامی که در کلمات دلنشین او موج می زد، تا حدود زیادی آن فضای سنگین را شکست و آن را برای آل رسول قابل تحمل کرد.

زنان حرم چون چشمشان به آن بدن های پاره پاره افتاد، فریادشان به ناله و شیون بلند شد و بر صورت خود لطمه زدند. (قمی، 1374، ق، ص 201)

زینب سلام الله که می دانست دشمن در انتظار است تا با دیدن کوچکترین نشانه ای از ضعف و پشیمانی در خاندان پیامبر، قهقهه مستانه سردهد، با دیدن پیکر به خون آغشته برادر، رو به آسمان کرد و گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ هَذَا الْقِرْبَانَ؛ خدایا این قربانی را قبول فرما!» (الموسوی المقرم، 1399، ق، ص 307)

این تعبیر نشان دهنده نهایت فروتنی و سپاسگذاری حضرت سلام الله در پیشگاه خداست. و در عین حال تیری همچون شهاب ثاقب بر قلب دشمن است که هان ای دشمنان سنگ دل! هرگز نپندارید که ما خوار شدیم، بلکه سرافراز هستیم، چرا که برای خدا قربانی داده ایم. (شبیری، 1387، ص 129)

راوی می گوید: هر چه را فراموش کنم، هرگز کلمات زینب دختر فاطمه زهرا سلام الله را فراموش نخواهم کرد، به خدا سوگند بی قراری ها و سخنان زینب هم دوست و هم دشمن را به گریه واداشت. (ابن اثیر، 1385، ق، ج 4، ص 81)

مدیریت بر دیگران

1- مدیریت کردن امام حسین در از دست دادن علی اکبر

اگر انسان برای انجام کارهای مهم روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نشده و به نتیجه نخواهد رسید. و چه بسا با شکست نیز مواجه شود. وجود زینب سلام الله در نهضت حسینی برای همه بویژه برای برادرش ابا عبدالله الحسین از این حیث واجد اهمیت بسیار است. امام علیه السلام با شناختی که از خواهرش دارد به خوبی می داند که او در این آزمون، سربلند خواهد بود و اطمینان دارد که پس از او سالار کاروان بوده و بدون هیچ خطایی آن را تا رسیدن به مقصد نهایی، رهبری خواهد کرد. لذا از این جهت هیچ نگرانی ندارد.

در حساسترین لحظه هایی که امام حسین علیه السلام در مقابل چشمانش، جوانش را در خون غوطه ور می بیند، علی اکبرش را در حال احتضار نظاره می کند و گویی امام، خود در حال احتضار قرار گرفته، زینب سلام الله به یاری برادر می شتابد و صدا به شیون و ناله بلند میکند. خود را روی کشته علی اکبر می اندازد و «یا اخیاه، یا بن اخیاه.....» سر می دهد. (شیخ مفید، 1380، ج 2، ص 106، الحلی، 1406، ق، ص 68) او با این کار خود، برادرش را متوجه خود ساخته و از شدت اندوه او می کاهد. زینب حتی دو جوان دلبنده را به یاری امام می فرستد ولی برای اینکه مبادا برادرش شرمنده و خجل گردد، به استقبال کشته فرزندان نمی آید. پس از شهادت امام در طول اسارت پیوسته یاور غمدیدگان و پناه اسیران، زینب بود.

در این واقعه زینب سلام الله هم مدیریت بر خود نمود و هم برادرش را توانست در آن لحظه بحرانی مدیریت نماید. آنچه مسلم است این است که مصیبت فرزندان در قلب زینب کبری حزن عمیقی پدید آورد، بلکه باید گفت آتش غم و اندوه داغ از دست دادن فرزندان، در جان او بر افروخته شد، ولی آن حضرت این غم را پنهان می کرد و آن را اظهار نمی داشت؛ زیرا تمام احساسات و عواطف او متوجه مولایش امام حسین علیه السلام بود.

در کتابهای مقتل هم سخنی مبنی بر اینکه حضرت زینب کبری در روز عاشورا و یا بعد از آن بخاطر شهادت فرزندان ناله ای زده باشد و یا نوحه ای خوانده باشد و یا شیون وزاری کرده باشد یافت نمی شود. (قزوینی، 1387، ص 134) و این در حالی است که این بانوی بزرگوار مادر است و مهر مادری بالاترین مهری است که در جهان هستی پیدا می شود. مدیریت کردن این احساس جز از کسانی که افق نگاهشان به ولایت الهی باشد بر نمی آید.

2- مدیریت سرپرستی کاروان در قیام عاشورا

امام حسین علیه السلام سرپرستی زنان و کودکان را که بیش از نیمی از کاروان را تشکیل داده بودند را به حضرت زینب سلام الله سپرده بود. این در حالی بود که خانم سلام الله به عنوان نزدیکترین شخص به امام بود و بعضاً نگهداری اسرار امام نیز با این بانوی بزرگوار بوده است حتی پرستاری و پاسداری از امام سجاد علیه السلام، کنترل امور داخل خیمه

تماس و ابلاغ فرمان امام به داخل حرم وخیمه ها و ایجاد آرامش در کاروانیان، همه و همه اموری بود که حضرت زینب سلام الله مسئولیتش را بر عهده داشتند و همه را مدیریت می کردند .

با عنایت به بیماری امام زین العابدین علیه السلام و لزوم توجه ویژه به ایشان در طول سفر، این وظیفه به حضرت زینب سپرده شده بود، ایشان با پرستاری از امام سجّاد علیه السلام نقش بسزایی در حفظ جان امام بر عهده داشت. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: در شبی که پدرم صبح آن به شهادت رسید عمه ام زینب پرستاری من را بر عهده داشت. (رادمند، 1380، ص 114) و یا در زمانی که امام سجّاد از شدت ناراحتی با تکیه بر عصا برای حضور در میدان جنگ و یاری پدر از خیمه ها خارج می شدند، امام حسین علیه السلام خطاب به حضرت زینب فرمودند: «خواهرم! علی را نگه دار و مگذار از خیمه بیرون بیاید تا زمین از نسل آل محمد خالی نشود.»

همچنین تماس و ابلاغ فرمان امام با داخل حرم وخیمه ها از طریق بانو انجام میگرفت حتی زمانی که امام تصمیم بر بردن علی اصغر به میدان می گیرند، خطاب به حضرت زینب سلام الله می فرمایند: خواهرم! فرزند کوچکم را بیاور تا با او وداع کنم. زینب سلام الله طفل را مادرش می گیرد و به امام می دهد حتی زمانی که علی اصغر علیه السلام نیز به شهادت میرسد، باز هم جنازه تیر خورده آن حضرت را به خواهرش می دهد تا او را به داخل خیمه ها ببرد. (مجلسی، 1403ق ج 45، ص 46، سیدبن طاووس 1380، ص 168)

یکی دیگر از وظایف زینب سلام الله ایجاد آرامش در کاروانیان بود. زمانی که عبدالله بن الحسن که بیش از پانزده سال نداشت، با شتاب خود را به امام حسین رسانید تا از جان امام دفاع کند. امام هر چه امر کرد عبد الله برگردد موفق نشد و خطاب به حضرت زینب سلام الله فرمود: خواهرم! او را نگه دار البته خانم نیز هر چه تلاش کرد نتوانست و نهایتاً در دامن امام به شهادت رسید. (شبییری، 1387، ص 135)

3- حفظ جان امام زین العابدین (علیه السلام)

چنان که بیان شد با توجه به حضور امام سجّاد (علیه السلام) در صحنه کربلا و سفارش اباعبدالله به حضرت زینب سلام الله برای حفظ جان امام سجّاد (علیه السلام) در واقعه کربلا و پس از آن در اسارت در زمانهای متفاوت خانم از جان ایشان دفاع نمودند. علاوه بر لحظه ای که امام با آن حال بیمارشان عظم جنگ کرده بودند و به دستور امام حسین علیه السلام حضرت زینب سلام الله مانع ایشان شده بودند، بعد از واقعه عاشورا زمانی که دشمن به سوی خیمه ها حمله کرد، از حضرت زینب سلام الله نقل شده است که فرمودند: «ما در آن هنگام، در خیمه ایستاده بودیم که ناگهان مردی کبود چشم (بنابر آنچه در کتاب اسرار الشهادة آمده است آن مرد خولی بن یزید اصبحی لعنه الله علیه بوده است.) (در بندی 1407 ق، ج 3، ص 129) وارد شد و هر چه در خیمه بود از ما گرفت سپس نگاهی به امام سجّاد علیه السلام که بیمار بر روی پوستین افتاده بود انداخت و زیر انداز را از زیر آن حضرت بیرون کشید و او را بر زمین انداخت.» (قزوینی 1387، ص 167)

حیدبن مسلم می گوید: من نزد علی بن الحسین که بیمار در بستر افتاده بود رفتم که یکدفعه شمر بن ذی الجوشن همراه با گروهی از مردانش وارد خیمه شدند، آنها به شمر گفتند آیا این شخص بیمار را نمی کشی؟ آن ملعون تصمیم به کشتن او گرفت من گفتم سبحان الله، آیا نوجوانان را هم می کشی؟! او نوجوانی بیش نیست!!

آن ملعون دست از کار خود برداشت و شمشیرش را بالا برد تا آن حضرت را به قتل برساند که زینب سلام الله خود را بر روی برادرزاده اش انداخت و فرمود: «به خدا قسم او را نخواهی کشت مگر اینکه مرا بکشی.» در این هنگام عمر بن سعد دست شمر را گرفت و گفت: آیا از خدا حیا نمی کنی و می خواهی این جوان بیمار را بکشی؟ (شیخ مفید 1380 ص 468)

و این گونه با فدا کاری خانم زینب کبری سلام الله جان حجت زمان در امان ماند.

ویا در زمانی که خیمه های امام حسین علیه السلام به آتش کشیده شد، حمیدبن مسلم میگوید: هنگام آتش گرفتن خیمه ها حضرت زینب سلام الله را دیدم که به میان آتش رفت و در حالی که انسانی را از وسط شعله های آتش بیرون می کشید، از آنجا خارج شد و من گمان می کردم که او جسد سوخته ای را بیرون می کشد، برای همین جلو رفتم تا ببینم او کیست دیدم او امام زین العابدین، علی بن الحسین است. براستی اداره کردن زمانی که شعله های آتش خیمه ها را می سوزاند و ولی زمان در آن آتش باشد از جانب زنی چون زینب سلام الله که دختر حیدر کرار می باشد، بر می آید.

فردای آن روز باید کاروان اسیران حرکت می کرد. حضرت زینب(س) با نیرو و توان علوی ای که داشت همه اسیران را بر اشران سوار کرد تا دست نامحرم به سوی آنان دراز نشود، هنگامی که کاروان حرکت کرد، حضرت زینب(س) به عمر سعد گفت: ما را از قتلگاه عبور بده تا اسیران با شهیدان وداع کنند. کاروان اسیران وقتی به قتلگاه رسیدند، هر کس خود را بر بالین عزیزان شان انداختند. در چنین شرایطی نیز حضرت زینب(س) از مسئولیت خود غافل نیست؛ در حالی که مشغول وداع و عزاداری با برادران، پسران و برادرزادگان بود، وضعیت جسمانی حضرت سجاد(ع) را هم زیر نظر داشت زیرا وقتی چشم حضرت سجاد(ع) به اجساد پاره پاره و غرقه به خون پدر، برادران، عمو و عمو زادگان افتاد، حالش منقلب و رنگش سفید شد و به رعشه افتاد.

حضرت زینب(س) بی درنگ خود را به حضرت سجاد(ع) رساند و در حالی که خود کوهی از غم در سینه داشت، حضرت سجاد(ع) را دلداری داد و از او خواست تا صبر پیشه کند و فرمود: «مالی اراک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی.....؛ تو را چه شده ای یادگار جد و پدر و برادرانم! می بینم که می خواهی جان را تسلیم کنی؟! سوگند به خدا که این مصیبت ها را جد و پدرت به ما خبر داده اند و ما در انتظار چنین روزی بودیم... افرادی خواهند آمد و این بدن های پاره پاره شده را جمع خواهند کرد و به خاک خواهند سپرد. در این سرزمین برای پدرت نشانه ای نصب خواهد شد که گذشت قرن ها آن را محو نخواهد کرد.» (ابن قولویه، 1375 ش، ص 274، قمی، 1374 ش، ص 210)

زینب دختر شجاع امی المؤمنین علیه السلام با این پیشگویی عجیب و شگفت آورش، فرزند برادر را تسلی بخشید و آینده کربلا و عاشورا را آنگونه که ما امروز بعد از حدود 14 قرن می بینیم دقیقاً ترسیم کرد، آری قلب نازنین زینب سلام الله می دانست که این آغاز کار است هر چن تاریک دلان بنی امیه و منافقان آن را پایان کار می پنداشت. (داودی، 1387، 550)

در مجلس ابن زیاد هم زمانی که عمر بن سعد، زنان و خانواده امام حسین علیه السلام را به سوی عبیدالله بن زیاد روانه کرد و از خاندان حسین بن علی هیچ مردی نمانده بود جز جوان بیماری که همراه زنان بود. عبیدالله فرمان قتل او را داد که زینب سلام الله خود را بر روی انداخت و گفت: به خدا سوگند، او کشته نمی شود تا آنکه مرا بکشید! ابن زیاد، دلش بر او سوخت و او را رها کرد و دست از او کشید. (طبری، 1368، ج 5، ص 390، المزمی 1409، ج 6، ص 429)

در الارشاد نیز این روایت اینگونه آمده است: علی بن الحسین را در برابر ابن زیاد آوردند. به او گفت: تو کیستی؟ فرمود: من علی بن الحسین هستم. گفت مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام فرمودند: برادری به نام علی داشتم که مردم، او را کشتند. ابن زیاد به او گفت: بلکه خدا او را کشت. امام فرمودند: خداوند جانها را هنگام مرگشان می گیرد. ابن زیاد خشمگین شد و گفت: تو جرئت پاسخ دادن به من را داری؟! هنوز کسی از شما مانده که سخن مرا رد کند؟! او را ببرید و گردنش را بزنید. زینب سلام الله به او در آویخت و گفت ای ابن زیاد! خون هایی که از ما ریخته ای کافی است. سپس علی بن الحسین را در آغوش گرفت و گفت: به خدا سوگند از او جدا نمی شوم و اگر او را می کشی مرا هم با او بکش.

ابن زیاد لختی به او و امام زین العابدین علیه السلام نگریست و سپس گفت: شگفتا از پیوند خونی! به خدا سوگند یقین دارم که دوست دارد او را همراه وی بکشم. او را رها کنید که مریضی اش برای او کافی است. آنگاه از جایش برخاست و از کاخ بیرون رفت. (شیخ مفید، 1380، ج 2، ص 116، شیبانی الجزری الموصلی، 1408، ج 2، ص 575، محمدی ری شهری، 1391، ص 464)

4- حضرت زینب و جمع آوری زنان و کودکان

امام حسین علیه السلام به خواهرش حضرت زینب سلام الله علیها وصیت کرده بود، که بعد از شهادت او نیز مراقب زنان و کودکان باشد و خدا می داند که انجام این وصیت چه امر دشواری بوده است، بخصوص بعد از آن هجوم وحشیانه به خیمه های امام حسین علیه السلام و آتش زدن آن که موجب پراکنده شدن زنان و کودکان در صحرا شد.

هنگام هجوم دشمن به خیمه ها زنان به حضرت زینب سلام الله علیها پناه می بردند و خود را پشت آن حضرت پنهان می کردند، کودکان نیز از او یاری می طلبیدند و از ترس ضرب تازیانه ها در پشت او مخفی می شدند و حضرت زینب سلام الله علیها مانند پرنده ای که هنگام حمله پرندگان شکاری به لانه اش از جوجه هایش مراقبت می کند از آنان محافظت می کرد و بدن خود را در مقابل ضربه هایی که بر زنان و کودکان زده می شد، قرار می داد به گونه ای که پس از مدت بسیار کوتاهی بر اثر ضربه های پی در پی که بر بدن مطهرش خورد ه بود پشتش سیاه و کبود شد.

بعد از هجوم و آتش زدن خیمه ها توسط دشمن، حضرت زینب سلام الله علیها شروع به جستجوی اطفال و زنان نمود و هریک از آنان را به نام صدا می زد و یکی یکی آنها را پیدا می کرد و به همراه زنان و کودکان به دنبال کسانی که پیدا نکرده بود می گشت. (قزوینی، 1387، ص 171)

هنگامی که حضرت زینب سلام الله علیه شروع به جمع آوری زنان و کودکان نمود، دو کودک از آنان را نیافت و برای پیدا کردن آنها به این طرف و آن طرف رفت تا اینکه آن دو را در حالی که در آغوش هم به خواب رفته بودند پیدا نمود، وقتی آنها را حرکت داد متوجه شد بر اثر ترس و گرسنگی از دنیا رفته اند.

لشکریان وقتی این خبر را شنیدند به عمر بن سعد لعنت الله علیه گفتند: اجازه بده به زنها و کودکان آب بدهیم. (شاه عبد العظیمی، 1411ه، ص 139)

5- مدیریت کردن رباب

خانواده اهل بیت که مصیبت زده بودند شب یازدهم را به گونه ای سپری کردند که هیچ انسانی نمی تواند حتی یک بعد از ابعاد آن شب وحشت انگیز و دردناک را تصور کند.

زنان همه گرد یادگار گذشتگان و پناه باقی ماندگان، یعنی امام سجاد علیه السلام جمع شده بودند و به آنچه که قرار بود فردا به دست این سفاکان بر سرشان بیاید فکر می کردند.

نقل شده است که در قسمتی از آن شب حضرت زینب سلام الله در میان زنان جستجو می کرد و حضرت رباب را در میان آنان نیافت، برای همین همراه با ام کلثوم از خیمه خارج شدند و با هم صدا زدند: ای رباب... ای رباب

مردی که برای حراست آنان گمارده شده بود، صدای آنان را شنید و گفت: دنبال چه می گردید؟

حضرت زینب فرمود: زنی از جمع ما گم شده است و من او را در میان زنان نمی یابم.

آن مرد گفت: آری، لحظه ای پیش زنی از شما را دیدم که به سوی قتلگاه می رفت.

حضرت زینب سلام الله به سرعت حرکت کرد، تا اینکه به قتلگاه رسید و در آنجا رباب را دید که در کنار بدن مطهر همسرش امام حسین نشسته است و به شدت برای او گریه و نوحه سرایی می کند.

حضرت زینب سلام الله علیها دست او را گرفت و با خود به میان زنان و کودکان برد. (قزوینی، 1387، ص 174)

و چنین می گوید:

واحسینا و این مَنی حسینٍ اقصَدَتْهُ

غادَروه فی کربلا قَتِیلاً لا سقی الله جانبی الکربلا

« وای حسین، حسین من کجاست، نیزه های دشمنان او را قصد کرده است»

« با کشتن او در کربلا به او خیانت کردند، خداوند به نواحی اطراف کربلا برکت ندهد» (نقدی، ص 58)

6- مدیریت بردن خاندان اهل بیت علیه السلام

دشمن برای بردن خاندان رسول الله شتران برهنه و بی جهاز ی آورد که هیچ پوشش و زیر اندازی نداشت. اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله شریف ترین ، پاک ترین و با تقوی ترین خانواده ی روی زمین بودند، ولی اکنون مانند اسیران کفار و مشرکین با آنان رفتار می شود.

در کتاب اسرار الشهادة دربندی نقل شد: عمر بن سعد دستور داد که زنها را بر محمل های چوبی کوچکی که هیچ پوشش و حجابی نداشت، سوار کنند و در حالی که لشکر اطراف آنها را احاطه کرده اند، شتران را به سوی حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله برانند. پس به زنها گفتند: بیایید و سوار شوید که این سعد دستور هجرت داده است. (سید بن طاووس، 1380، ص 189)

هنگامی که زینب کبری این وضع را مشاهده کرد، فریادی کشید و فرمود: خداوند در دنیا و آخرت رویت را سیاه کند ای پسر سعد! آیا به این مردم فرمان میدهی ما را سوار کنند و حال آنکه ما یادگاران رسول خدا هستیم؟ به آنها بگو از ما فاصله بگیرند ما خود به کمک بکدیگر سوار می شویم.

دشمن از آنها فاصله گرفت و حضرت به همراه ام کلثوم سلام الله پیش رفتند و تک تک زنها را به نام صدا کردند و آنها را سوار محمل نمودند، تا اینکه جز خود زینب سلام الله کسی باقی نماند.

در این هنگام حضرت نگاهی به سمت چپ و راست نمودند و کسی جز امام سجاد علیه السلام را که بیمار بودند، ندیدند. پس به نزد او رفت و عرض کرد: برخیز ای برادر زاده و سوار ناقه شو.

امام سجاد علیه السلام فرمود: عمه جان! تو سوار شو و مرا با این قوم تنها بگذار

در این لحظه حضرت زینب سلام الله به چپ و راست خود توجه نمود و چیزی جز اجساد بر خاک افتاده و سرهای بالای نیزه که در دست مردان دشمن بود، ندید. پس ناله زد و فرمود: «وا غریتا، واااخاه، واحسینا، وا رجالاتنا!.....» وای از غریبی، ای وای برادرم، ای وای حسین، ای وای مردان خاندان، ولی از بی کسی بعد از تو ای ابا عبدالله..!

پس فضّه پیش آمد و آن حضرت را سوار ناقه کرد. (قزوینی، 1387، ص 176)

7- دفاع از دختری که مرد شامی می خواست به کنیزی ببرد

به نقل از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام هنگامیکه پیش روی یزید نشستیم، دلش به حال ما سوخت، مردی سرخ رو از شامیان برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! این دختر را (منظورش من بودم که دختر زیبایی بودم) به من ببخش. بر خود لرزیدم و گمان کردم که این، بر ایشان رواست. لباس عمه ام زینب سلام الله را گرفتم و او می دانست که این نمی شود. عمه ام به آن مرد شامی گفت: به خدا سوگند! خطا کردی و پستی نشان دادی. به خدا سوگند! این نه حق توست و نه حق یزید.

یزید خشمگین شد و گفت: تو خطا کردی. این حق من است که اگر بخواهم چنین کنم، می‌کنم.

زینب سلام الله علیها گفت: به خدا سوگند! هرگز! خداوند، این حق را برای تو ننهاده است، مگر آنکه از دین ما خارج شوی و به دین دیگری بگروی.

یزید از خشم، عقل از سرش پرید و گفت: با این گونه سخن با من رویارو میشوی؟! آنان که از دین خارج شده اند، پدر و برادرت هستند.

زینب سلام الله گفت: تو و جد و پدرت، اگر مسلمان باشید، به دین خدا و دین پدرم و دین برادرم هدایت شده اند.

یزید گفت: ای دشمن خدا! دروغ گفتی.

زینب سلام الله جواب داد: تو امیری و به ستم ناسزا می‌گویی و به قدرتت (نه برهانت) چیره ای.

یزید، گویی خجالت کشید و ساکت شد.

آن شامی، دوباره گفت: این دختر را به من ببخش.

یزید به او گفت: دور شو! خداوند، به تو مرگی دهد و زندگی ات به پایان رسد. (شیخ مفید، 1380، ج 2، ص 121، محمدی ری شهری، ج 2 ص 545)

مدیریت بر جهان هستی

به نقل از حذیم بن شریک اسدی هنگامی که علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام را از کربلا آورد، بیمار بود، زنان کوفه چون آنها را دیدند، نالیدند و گریبان دریدند و مردان همراه آنان گریستند. امام زین العابدین علیه السلام با صدای ضعیف فرمود: اینان بر ما می‌گریند! پس چه کسی جز آنان ما را کشته است؟! زینب سلام الله که سوگند به خدا تا آن روز بانوی پوشیده و نجیبی را همانند او ندیده بودم که آنچنان شیوا، قاطع و شیرین سخن بگوید، گویی سخنانش از زبان علی علیه السلام فرو می‌بارید، به مردم اشاره کرد که ساکت باشید. با این اشاره نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد، زنگهایی که در گردن اسب‌ها و استرها بود از ط حرکت باز ایستاد، آن گاه خطبه را با حمد و سپاس خداوند و درود رب پیامبر و خاندانش شروع کرد.

آنچنان خطبه زینب سلام الله مردم را تحت تأثیر قرار داد که صدای گریه و شیون آنها بلند شد، آنها در ماتم عمیق فرو رفتند، حیرت و بهت زده، اظهار پشیمانی می‌کردند که چرا به یاری امام حسین علیه السلام نشتافتند.

در بخشی از خطبه حضرت چنین می‌فرمایند: «یا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ وَالْخَذَلِ أَتَبْكُونَ؟... إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثِ؛ ای نیرنگ بازان و ای بی وفایان و راکندگان! آیا به حال ما گریه می‌کنید؟... مثل شما مثل آن زنی است که به شدت رشته‌های خود را پس از تابیدن باز می‌کرد، شما نیز عهد شکنی کردید.»

و در فراز دیگر فرمود: «وَيْلَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْدَرُونَ أَيَّ كَبَدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرَيْتُمْ وَ أَيْ كَرِيمَةٍ لَهُ اِبْرَزْتُمْ...؛ ای مردم کوفه! وای بر شما، آیا می‌دانید که چه جگری از رسول خدا را بریدید؟ و چه افراد پوشیده از حجاب را از حرمتش بیرون کشیدید؟ و چه خونی از او

ریختید؟ و چه احترامی را از او هتک کردید؟..... آیا برای شما شگفت آور است که آسمان بری این ماجرا خون ببارد؟ همانا شکنجه و عذاب جهان آخرت ننگین تر خواهد بود، و کسی شما را یاری نکند، و به مهلتی که به شما داده شده است بهره مند نخواهید شد...» و سپس این اشعار را خواند: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله از شما بپرسد، چه می گوید؟ بگوید: شما با خاندان و فرزندان و نورچشمان من که برخی اسیر و برخی به خون تپیدند چه کردید؟.... من بیم آن دارم که بر شما در آید همان عذابی که کاخ ارم (قوم عاد) را زیر و رو کرد.

زینب سلام الله در قسمت آخر خطبه، برای مصائب برادرش حسین علیه السلام اشعاری خواند و گریه کرد، در این حال یه قدری منقلب شد و پر احساس می گریست و سخن می گفت که امام سجاد علیه السلام او را این چنین تسلی خاطر داد «... وَأَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ، فَهَيْمَةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ...» تو به حمد الله دانشمند بدون استاد، و دانای خود ساخته هستی، بدان و تحمل داشته باش که گریه و ناله، رفتگان را باز نمی گرداند.

خانم به سخن امام سجاد علیه السلام احترام کرد و سکوت نمود. (ابن شهر آشوب، 558ق، ج4، ص115، محمدی ری شهری، 1391، ج2، ص443)

یکی از مسائل حیرت انگیز داستان کربلا همین خطبه غرّاً و تکان دهنده حضرت زینب سلام الله است؛ زنی که دیروز داغ شش برادرو دوفرزند و دهها نفر از بستگان و اصحاب با وفای پدرش را دیده و اکنون به صورت اسیری به سوی شام می رود، باید چنان پریشان و افسرده حال و ناتوان باشد که حتی سخن گفتن عادی خویش را فراموش کند. اما هنگامی که می بینیم همچون شیری می غرّد و همچون طوفانی خشمگین می خروشد و سیلی از ملامت و سرزنش را به سوی بی وفایان کوفه سرازیر می سازد و قلوب و عواطف را تسخیر می کند و بذر انقلاب را بر ضد حکومت جائر بنی امیه در سرزمین دلها می پاشد؛ بر او آفرین و هزاران آفرین می گوئیم و می دانیم که او زاده علی علیه السلام و شیر خدا و فاطمه بانوی بزرگ و شجاع اسلام است.

اداره کردن قلبهای دیگران که بعد از فاجعه ای که خود ایجاد کردند اظهار پشیمانی می کنند با این گونه سخن گفتن است که به آنها نشان می دهد که در گذشته چه اشتباهی را مرتکب شدند و برای این خطایشان چگونه باید با آنها برخورد شود. یاد پیامبر را متذکر شدن و مواجه کردن قلوبشان با نام رسولشان ترسی هولناک را برایشان ایجاد می کند و همچنین مقام شامخ اسیران را برایشان یاد آوری می کند. مدیریت کردن بحران اسارت بعد از جنگی نابرابر و ناجوانمردانه آنها توسط یک زن در میان جمعیتی که در دعوت امام به کوفه و تنها گذاشتن ایشان و از همه بالاتر در جنگ با ایشان مقصر بودند، فقط از فردی بر می آید که قلبش، عملش و ایمانش وابسته به خاندان پیامبر باشد و زینب سلام الله برآستی همه وجودش بر گرفته از خاندان مطهرش بود و به قول امام زین العابدین علیه السلام عالم غیر معلّمه می باشند.

در واقع یکی از حماقت های عجیب بنی امیه همین بود که پس از قتل و شهادت حسین علیه السلام و یارانش، خاندان او را اسیر ساختند و سرهای بریده را در کوی و برزن به نمایش گذاردند، تا پیام عظیم عاشورا را با خود به همه جا تا قلب پایگاه اصل دشمن ببرند و همه را بیدار کنند و همه جا کربلا شود، و بزرگترین حماسه تاریخ آشکار گردد. (داوودی، 1387، ص 565) و اینجاست که آن شعر زیبا معنا پیدا می کند که: کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود.

نتیجه

با بررسی های انجام شده پیرامون موضوع مربوطه این نتایج حاصل شد :

1-مدیریت امری فطری است نه اکتسابی.

2-حضرت زینب سلام الله در واقعه عاشورا و بعد از آن در راه اسارت و در کوفه و شام به خوبی توانست بر خود مسلط باشد و مدیریت بر خود داشته باشد.

3- با توجه به این که امام حسین علیه السلام مسئولیت کاروان را بعد شهادت به حضرت زینب سلام الله سپرده بودند، ایشان در همه حال مراقب احوال همه کاروان، چه زنان و چه کودکان و دیگران بودند.

4-زینب سلام الله به خوبی توانست از حجت زمان خود؛ یعنی امام زین العابدین علیه السلام مراقبت و دفاع نمایند.

5-خطابه و سخنرانی های غرّاً ایشان موجب شد، سیاست ظاهری یزید و یزیدیان که بر تخت پادشاهی نشسته بودند و خود را حق به جانب می دانستند، کاملاً دگرگون شد.

6-اگر رشادتها و سخنان بلیغ زینب سلام الله نبود، عاشورا اینگونه ماندگار نمی شد.

راهکار و پیشنهاد

- 1) در مکان های مذهبی شهر مانند امام زاده ها، مزار شهدا و.... کتابها و مقالاتی در رابطه با زندگانی حضرت زینب گذاشته شود تا زائرین محترم در کنار زیارت، مطالعات در این زمینه داشته باشند.
- 2) گذاشتن همایشی با موضوع مدیریت بحران برای مدیران محترم مکان های مختلف از جمله مدارس، اداره جات ، کارخانه ها و و این موضوع را به سمت مدیریت بحران حضرت زینب سوق دهند و با کاربردی کردن مسئله، نشان دهند که دیندار بودن و پیروی کردن از بزرگان دینی، تأثیر بسزایی در موفقیت در مدیریت کردن دارد.
- 3) علاوه بر این که مقالات زیادی در این زمینه نوشته شده، پیشنهاد می شود، کتاب هایی نیز تألیف گردد.
- 4) در مباحث روانشناسی کتابهای دبیرستانها و دانشگاهها، می توان این موضوع را در لابلای کتابهای روانشناسی قرار داد تا جوانان اهل علم بدانند که بهترین روان شناسان جهان هستی که توانستند به بهترین نحو روح و روان خود را تعالی ببخشند، اهل بیت و خاندان مطهر پیامبر صلوات الله بودند.

ان شاء الله

منابع و مأخذ

- 1) ابن اثير، (1385ق)، كامل ابن اثير، ج4، بيروت، دار الصادر
- 2) بابازاده، علي اكبر (1381ش)، سيمای زينب كبرى سلام الله، تهران، انتشارات دانش و ادب
- 3) جيل عاملی، محسن، (بی تا)، اعيان الشيعه، ج1، بيروت، دار التعارف
- 4) الحلبي، رضی الدين عبد الكريم علي بن موسى (يسد بن طاووس) (1380ش)، اللهوف، قم، دار الاسوه
- 5) الحلبي، محمد بن جعفر (1406ق)، مثير الاحزان، قم، مدرسه الامام المهدي
- 6) دادودی، سعيد، (1387)، عاشورا (ريشه ها و انگيزه ها.....)، قم، انتشارات امام علي بن ابي طالب عليه السلام
- 7) دربندی، فاضل (1415ق) اسرار الشهاده، بحرين، نامه شركة المصطفى للخدمات الثقافيه
- 8) دهخدا، علي اكبر (1385)، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه،
- 9) رادمند، مهدي (1380ش)، ياران خورشيد، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسين عليه السلام
- 10) رضائيان، علي (1383)، اصول مديريت، بی جا انتشارات سمت
- 11) شاه عبد العظيمي، سيد محمد علي (1411ق)، الايقاد، قم، نشر المكتبة الفيروزآبادی
- 12) شبيري، اعظم (1385)، سيمای حضرت زينب در آيينه تاريخ، قم، نشر هاجر
- 13) الشيباني الجزري، عزالدين علي بن محمد (1408ق)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار الاحياء التراث العربي
- 14) الطبرسي، احمد بن علي (1422ق) الاحتجاج، قم، انتشارات اسوه
- 15) طبري، محمى بن جرير (1368ش) تاريخ طبري، ترجمه ابو القاسم پاينده، انتشارات صنوبر
- 16) العكبري البغدادي، محمد بن محمد بن النعمان (شيخ مفيد) (1380) الارشاد في معرفه حجج الله، تهران انتشارات الاسلاميه
- 17) قزويني سيد محمد كاظم (1387ش) زندگانی حضرت زينب كبرى، ترجمه زينب كبرى من المهد الي اللحد، مترجم محمد اسكندري، تهران، نشر صيام
- 18) القمي، جعفر بن محمد (ابن قولويه) (1417ق)، كامل الزيارات، قم، نشر الفقاهة

- 19) قمی، عباس(1421ق)،**نفس المهموم**، قم ، ذوی القربی
- 20) قمی، عباس(1416ق) **سفینه البحار**، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی
- 21) الکوفی، احمد بن اعثم (1411ق)، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء
- 22) المازندرانی، محمد بن علی(ابن شهر آشوب) (558ق) **المناقب ابن شهر آشوب**، قم، المطبعه العلمیه
- 23) مجلسی، محمدبن باقر(1403)، **بحار الانوار**، ج45، بیروت، موسسه الوفاء
- 24) محلاتی، ذبیح الله(1364ش)، **ریاحین الشریعه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه بازار سلطانی
- 25) محمدی ری شهری، محمد(1391ش)، **شهادت نامه امام حسین علیه السلام** ج2، قم دار الحدیث
- 26) محمدی ری شهری، محمد(1375)، **رهبری در اسلام**، قم ، دار الحدیث
- 27) المزنی، یونس بن عبد الرحمان(1409ق) **تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال**، بیروت، الرساله
- 28) معین، محمد(1342)، **فرهنگ معین**، تهران انتشارات امیر کبیر
- 29) الموسوی المقرم، عبد الرزاق(1399ش)، **مقتل الحسین**، بیروت، دارالکتب الاسلامیه
- 30) نقدی، جعفر، بی تا، **زینب کبری**، بی جا
- 31) هدایت، عباسقلی خان(1364)، **الطراز المذهب فی احوال زینب**، تهران، الاسلامیه